

آیا لعن کردن خلفاء و اصحاب جایز است ؟

پاسخ :

مقدمه

یکی از اتهاماتی که همواره از طرف اهل سنت به شیعه نسبت داده شده ، داستان سبّ ولعن بعضی از اصحاب و یاران پیامبر اکرم (ص) است ، که این امر در طول تاریخ باعث رنجهای فراوان و گرفتاریهای بی شماری برای شیعه گردیده است ، و ما برای توضیح و پاسخ از این تهمت ناروا ناگزیریم مطالبی هر چند مختصر جهت روشن شدن افکار و اندیشه هاتقدیم نماییم ، امیدواریم اهل انصاف قضاوتی خدای پسندانه از مجموع مطالب مطرح شده داشته باشند .

۱ - سبّ خلفا ابزاری برای فتوا به قتل شیعه

الف : به شهادت تاریخ و سیره نویسان ، سلاطین و خلفاء مستبدّ همیشه از این موضوع برای قتل عام و نابودی شیعه استفاده کرده اند همانگونه که صاحب کتاب «المنتظم» به این نکته اشاره کرده و می گوید :

حکّام و سردمداران قدرت هر وقت که می خواستند فردی شیعی مذهب را تعقیب و دستگیر وسیس او را مجازات کنند به جرم فحش و ناسزا به أبو بکر و عمر بود ، نه اینکه چون پیرو علی (ع) است ، ویا از آن حضرت دفاع کرده است
المنتظم : ۲ / (ص) ۳۶ ، وضوء النبي (ص) ..

ب : این اشاره در حوادث سال ۴۰۷ ه می نویسد :

در این سال در تمام شهرهای آفریقا شیعیان را به جرم سبّ ولعن شیخین (أبو بکر و عمر) از بین بردن
الکامل : ۹ / ۱۱۰ .

ج : سرخسی از فقهاء بزرگ اهل سنت این چنین فتوا داده است :
هر کس در باره خلفا سخنی بگوید که در آن طعن و اعتراض باشد ، ملحد و بی دین است و از مسلمانی خارج شده است ، و
دوای درد چنین شخصی اگر توبه نکند ، شمشیر است
اصول السرخسی : ۲ / ۱۳۴ .

د : فاریابی از دانشمندان اهل سنت می گوید :
کسی که أبو بکر را سبّ و شتم کند کافر است و من بر جنازه او نماز نمی خوانم . سؤال کردند : چنین شخصی گوینده «لا إله
إِلَّا اللَّهُ» است ، پس با جنازه او چه کنیم ؟

گفت : دست به بدنش نزنید ، بلکه به وسیله چوب او را بردارید و در میان خاک پنهان کنید
المغني : ۲ / ۴۱۹ ، الشرح الكبير : ۱۰ / ۶۴ - الصارم المسلول از این تیمیة : ۵۷۵ .

آخر الخطیب عن أبي هريرة قال : سمعت رسول الله (ص) يقول : إنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي السَّمَاوَاتِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ يَعْنُونَ مِنْ شَتَّى
أبا بکر و عمر

تاریخ بغداد : ۵ / ۲۸۰ .

أبو هریره می گوید :

از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود : هر کس أبو بکر و عمر را سبّ و لعن کند ، هفتاد هزار فرشته در آسمان او را لعنت می کند.

زمینه صدور فتواهای خشن بر ضدّ شیعه ، احادیثی است که با استفاده از نام پیامبر اکرم (ص) ساخته شده است ، و جالب است که شما بار دیگر سخن سرخسی را مرور کنید که گفت :

کسی که أبو بکر و عمر را لعنت کند اگر توبه نکند دوای او شمشیر است ، و سپس به این فتوای خشن تر بنگرید که می گوید : «وَأَنَّهُ إِذَا تَابَ لَا تَقْبِلُ تُوبَتُهُ بَلْ يُجْبَ قَتْلَهُ»

رسائل ابن عابدین : 1 / 364 ..

اگر توبه هم کرد پذیرفته نمی شود ، بلکه باید کشته شود .

نتیجه این سخنان اعمّ از احادیث دروغینی که در فضائل ساختگی اشخاص در لابلای کتابهای حدیثی و تفسیری و تاریخی نوشته شده و یا فتواهایی که به قلم مدعیان فقاھت صادر شده ، جز قتل و خون ریزی انسانهای بی گناه نبوده است .

به یک نمونه از جنایات تاریخی که محصول این اندیشه های دروغین است اشاره می کنیم و قضاوت را به شما خواننده محترم واگذار می کنیم .

سلطان مراد چهارمین پادشاه عثمانی در صدد جنگ افروزی علیه ایران بود ، و لذا به بعضی از دانشمندان اهل سنت متولّ شد تا جهت شعله ور کردن فتنه جنگ داخلی بین مسلمانان فتوایی از آنان بگیرد ، ولی هیچ یک از علماء و دانشمندان جرأت این کار را نداشت و به خود اجازه نداد تا مسبّب قتل و خون ریزی شود ، اماً یک جوان دین فروش به نام «نوح افندی» که بویی از فقه و انسانیّت به مشامش نرسیده بود ، در کمال وفاحت و بی شرمی فتوایی صادر کرد که در آن ابتدا کفر شیعه را ثابت و سپس قتل او را واجب می کرد ، متن فتوای او چنین است :

«من قتل راضیاً واحداً وجبت له الجنة» .

هر کس یک نفر از شیعیان را بکشد بهشت بر او واجب می شود .

با صدور این فتوا دهها هزار نفر به قتل رسیدند ، و تنها در حادثه خونین «حلب» چهل هزار نفر از شیعیان این شهر کشته شدند

رجوع کنید به مجله تراشناج 6 ، ص 32 ، (موقف الشیعیة من هجمات الحضومی) .

2 - دو حکم متفاوت در سبّ و لعن

در ادامه این بحث به نقل دو حديث ساختگی از منابع اهل سنت در فضیلت تراشی نسبت به خلیفه اول و دوم (أبو بکر و عمر) می پردازیم و قضاوت را به اهل انصاف می سپاریم .

حدیث اول به نقل از آنس بن مالک از رسول خدا (ص) است که فرمود :

«من سبّ أبا بکر قتل ولا یستتاب» کسی که به أبو بکر فحش و ناسزا به دهد بدون اینکه وادر به توبه شود باید کشته شود .
«ومن سبّ عمر قتل ولا یستتاب» فحش دهنده به عمر نیز بدون مجال توبه ، باید کشته شود ، «ومن سبّ عثمان أو علياً جلد الحدّ» ولی اگر کسی به عثمان و یا علی ناسزا بگوید ، فقط حدّ که تازیانه است بر او جاری می شود .

این اختلاف فاحش از کجاست ، و چرا؟ حتماً باید خوشحال و راضی هم باشیم که لااقل حضرات اسم علی را در کنار عثمان آورده و او را در این حکم شریک عثمان قرار داده اند .
به فلسفه و علت اختلاف ، و تفاوت دو حکم دقت کنید .

قیل : يا رسول الله! ولم ذاك؟ قال : لأن الله خلقني وخلق أبا بكر وعمر من تربة واحدة ، وفيها ندفن

کسی سؤال کرد ، ای رسول خدا! چرا گوینده ناسزا به أبو بکر و عمر باید کشته شود ، اما به عثمان و علی نه؟ پیامبر فرمود : خداوند ، من و أبو بکر و عمر را از خاک خاصی آفریده است ، و آن دو از این امتیاز بهره مند هستند و در همان خاک هم با من دفن خواهند شد .

برای ساختگی بودن این حدیث ، نیازی به بحث نیست ، بلکه جمله پایانی حدیث گواهی صادق بر بی هنری سازندگان است . علاوه بر این که رجال شناسان اهل سنت به ساختگی بودن این حدیث تصریح نموده اند .

ذهبی از استوانه های علمی اهل سنت می گوید :

این حدیث ساختگی است و ابن عَدَی گفته : این مصیبت از ناحیه یعقوب بن جهم است که دست به جعل این حدیث زده است
قال الذہبی : هذا الحديث موضوع فقال ابن عدی : البلاء فيه من يعقوب بن الجهم الحمصي .

میزان الاعتدال : 4 / 450 رقم 9809 ، ترجمة یعقوب بن الجهم ، الكامل في ضعفاء الرجال : 7 / 150 ، وهكذا عن ابن الجوزی في
الموضوعات : 1 / 328 ، وعن ابن حجر في لسان المیزان : 6 / 306 رقم 1096 .

حدیث دوم : خطیب بغدادی از أنس بن مالک و او از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود :
پل صراط که در قیامت همه از آن عبور خواهند کرد ، گردنے و گذرگاه سختی دارد که هیچ کس به دون اجاز و اذن علی از آن
نخواهد گذشت تا آنجا که از قول علی بن ابی طالب می نویسد :

«سمعته من رسول الله (ص) ، قال لي : يا علي لا تكتب جوازاً لمن سبّ أبا بكر وعمر ، فإنّهما سيداً كهول أهل الجنة بعد
النبيين» .

از پیامبر (ص) شنیدم که به من فرمود : ای علی برای کسانی که أبو بکر و عمر را سبّ کرده اند اجازه عبور از این گردنے
هولنک را نویس چرا که این دو نفر بعد از پیامبر الهی آقا و سرور پیران بهشت می باشند
تاریخ بغداد : 10 / 357 .

خطیب بغدادی بعد از نقل حدیث ، می گوید :

«هذا الحديث موضوع من عمل القصاص ، وضعه عمر بن واصل او وضع عليه والله أعلم» .

این حدیث ساختگی است ، وسازنده آن عمر بن واصل و یا کسی است که از زبان او ساخته است
تاریخ بغداد : 10 / 358 .

3 - دو نظریه متناقض در باره قاتلین علی (ع) و عثمان

از حوادث مهم تاریخ اسلام خصوصاً آنچه که مربوط به دوران خلافت خلفای ثلثة و مولا امیر المؤمنین (ع) می باشد
داستان قتل عثمان و شهادت مولای متقدیان حضرت علی (ع) است که روش نقد و بررسی مورخان و نویسنده اهل سنت با
عامل یا عاملان این حوادث خواندنی و شنیدنی است .

ابتدا سخنان بزرگان اهل سنت را در باره قاتلین عثمان بخوانید و سپس آنچه که در باره ابن ملجم مرادی لعنه الله قاتل علی
بن ابی طالب (ع) سروده اند ملاحظه نمایید :
ابن حزم آندلسی می گوید :

قاتلان عثمان ، انسانهایی فاسق ، ملعون و محارب با خدا و رسول بودند و آگانه دامن خود را به خون کسی آغشته کردند که
ریختن آن حرام بود
فساق ، ملعونون ، محاربون ، سافکون دماً حراماً عمداً .

ابن تيميه می گوید :

قوم خوارج ، مفسدون في الأرض ، لم يقتله إلا طائفة قليلة باغية ، ظالمة ، وأمّا الساعون في قتله فكُلُّهم مخطئون ؛ بل ظالمون باغون معتدلون
منهاج السنة : 296 ، 245 / 6 .

کسانی که عثمان را کشتند ، گروهی از دین خارج شده و مفسد في الأرض بودند ، آنان گروهی اندکی که طغیان گر و ظالم بودند ، و کسانی که آنان را در قتل عثمان نیز کمک کردند همه آنان خطاکار بلکه ستمگر و متجاوز بودند .

ابن کثیر می گوید :

شَكَّى نَيْسَىتْ كَهْ قَاتِلَانْ عَثْمَانَ مَفْسِدَ فِي الْأَرْضِ بُودَهْ وَ ازْ أَنْسَانْهَايِي نَادَانْ وَ حِيَانَتْ پِيشَهْ وَ سَتْمَگَرَانِي کَهْ بَرْ إِمامَ خَوِيشَ قِيَامَ
كَرَدَهْ بُودَنَدَ ، مَيْ باشَنَدَ

هُؤُلَاءِ الَّذِينَ خَرَجُوا عَلَيِّي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مِنْ جَمْلَةِ الْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ . . . الْبَغَةُ الْخَارِجِينَ عَلَيِّيِّ إِلَيْهِمْ .
الْجَهْلَةُ ، الْمُتَعْنَتُونَ ، خَوْنَةُ ، ظَلْمَةُ ، مُفْتَرُونَ .
الْبَدَائِيَّةُ وَ النَّهَايَةُ : 7 / 208 ، حَوَادِثُ سَنَةٍ 35 هـ .

بنابراین و با توجه به نقل سخنان سه نفر از مشهورترین تحلیل گران حوادث و مسائل تاریخی ، نتیجه این می شود که شورشیان علیه عثمان و انسانهایی از دین خارج شده و ظالم و ستمگر و خون ریز معرفی می شوند ، و امّا متقابلاً بخوانید و ببینید کلمات و سخنانی از همین افراد در باره قاتل مجسمه ایمان و خداپرستی ، مظهر عدل و انصاف ، استوره انساندوستی حضرت مولی الموحّدین علیّ بن أبي طالب (ع) .

ابن حزم آندلسی در باره عبد الرحمن بن ملجم مرادي قاتل علیّ بن أبي طالب (ع) می گوید :
لَا خِلَافٌ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنَ الْأَمَّةِ فِي أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَانَ بْنَ مَلْجَمَ، لَمْ يَقْتُلْ عَلِيًّا² إِلَّا مَتَأْوِلًا مَجْتَهِدًا مَقْدَرًا أَنَّهُ عَلَيْهِ صَوَابٌ ، وَ فِي ذَلِكَ يَقُولُ :

اختلافی بین امت اسلام نیست که عبد الرحمن بن ملجم ، علی را از روی اجتهاد و تفسیر کشت و معتقد بود که عملش صحیح و مورد رضایت خداوند است ، و سپس شعر عمران حطّان را آورده که خطاب به ابن ملجم می گوید :

يَا ضَرْبَةً مِّنْ تَقْيَّىٰ مَا أَرَادَ بِهَا * إِلَّا لِيَبلغَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ رَضْوَانًا
إِنَّى لِأَذْكُرَهُ حِينًا فَأَحْسِبَهُ * أَوْفِيَ الْبَرِّيَّةِ عِنْدَ اللَّهِ مِيزَانًا

المحلی لابن حزم : 10 / 484 ، مختصر المزنی : 256 ، المجموع للنوري : 19 / 197 ، الجوهر النقی : 8 / 58 ، مغني المحتاج : 4 /

124

آفرین بر ضربتی که از دست مرد پرهیزکاری فرود آمد و مقصد آن ، رسیدن به خشنودی خداوند صاحب عرش بود .
من هر گاه از او یاد می کنم پندارم که میزان عمل او در نزد خدا از همه آفریدگان سنگین تر است .

ابن تیمیه می گوید :

وَالَّذِي قُتِلَ عَلَيْهِ كَانَ يَصْلِي وَ يَصُومُ ، وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ، وَ قُتِلَهُ مُعْتَقِدًا أَنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُحِبُّ قَتْلَ عَلِيٰ ، وَ فَعَلَ ذَلِكَ مُحَبَّةُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ
فِي زَعْمِهِ ، وَ إِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ ضَالًاً مُبْتَدِعًا³
منهاج السنة : 1 / 153 .

قاتل علی اهل نماز و روزه بود و قرآن می خواند ، علی را کشت در حالی که می دانست خدا و رسول ، کشتن علی را دوست دارند ، و این کار را نکرد مگر به جهت حبّ و دوستی خدا و رسول ، اگر چه آدمی گمراه و بدعتگذار بود .

و در جای دیگری از کتابش می گوید :

قتله واحد منهم وهو عبد الرحمن بن ملجم المرادي مع كونه من أعبد الناس وأهل العلم «

منهاج السنة : 47 / 5 ..

علی را یکی از خوارج به نام عبد الرحمن که از عابدترین انسانها بود به قتل رساند و او مردی دانشمند بود .

این است نمونه ای از تعریفها و تمجیدها نسبت به قاتل اوّلین وصیّ و جانشین پیامبر اکرم (ص) علیّ بن أبي طالب (ع) ، و ما در این مختصر در صدد بحث و مناقشه طولانی نیستیم ، فقط نظر شما خواننده محترم را به یک حدیث آن هم به نقل از کتب حدیثی اهل سنت که آن را حدیث صحیح نیز می دانند جلب می کنیم :

احمد حنبل در مسندش از عبد الله بن نمير از عمّار یاسر نقل می کند که در غزوه ذات العشیره در کنار علی بودم ، پیامبر اکرم (ص) به ما فرمود :

ألا أحدثكم بأشقي الناس رجلين؟ قلنا: بلي يا رسول الله! قال: أحيمر ثمود الذي عقر الناقة، والذي يضربك يا علياً! على هذه، يعني قرنه، ... «

مسند أحمد : 4 / 263 ، طبع دار الصادر - بيروت .

آیا دوست دارید که دو تن از شقی ترین انسانها را به شما معرفی نمایم؟ عرض کردیم : آری ، فرمود : اوّلی ، کسی است که ناقه صالح پیامبر را پی نمود ، و - خطاب به علی بن ابی طالب فرمود : - دومی ، کسی است که با شمشیر ، فرقت را می شکافد ، و این محسن را با خون سرت رنگین می سازد .

4 - لعن و سبّ أمير المؤمنين عليه السلام

یکی از ظلمهای بزرگی که در حق مولا امیر مؤمنان حضرت علی (ع) روا داشته اند ، دشنامها و بدگوئیهای فراوان در باره آن حضرت است . و بنیانگذار این روش زشت و ضدّ دینی و اخلاقی کسی نیست جز معاویة بن أبي سفیان که مفتخر به حال المؤمنین است که عده ای جاہل و یا معاند ، از اعمال و کردار او با عظمت یاد می کند .

او کسی است که در پایان نمازهایش چه جمیعه و غیر جمیعه و بر بالای منبر هنگام سخنرانی از علی (ع) به رشتی یاد می کند و حتی فرمانی هم برای دیگر سخنرانان در دور افتاده ترین شهرها صادر می کند تا به شایسته ترین بنده خدا فحش و ناسزا بگویند .

حموی از دانشمندان اهل سنت می گوید : علیّ بن أبي طالب در منابر شرق و غرب کشور اسلامی سبّ و لعن می شد حتی در دو شهر مقدس ، یکی محلّ ولادت او ، و دیگری محلّ هجرت و همراهی او با پیامبر یعنی شهر مدینه ، در منبرها بر او نفرین و به بدی یاد می کردند

معجم البلدان : 3 / 191 ، و 5 / 38 .

زمخشی و سیوطی دو تن از بزرگان و دانشمندان سنّی مذهب می گویند :

در دوران بنو امیّه بر بالای بیش از هزار منبر علی را لعنت می کردند ، و پایه گذار این سنت ، شخص معاویه بود

بیع الأبرار زمخشی : 2 / 186 ، النصاع الکافية لمحمد بن عقیل : 79 ، عن السیوطی ، النص والاجتہاد : 496 ..

چرا این همه نا سرز؟!

و اکنون این سؤال که ربشه در اعماق دردهای روحی و روانی هر مسلمان با غیرت دارد مطرح می شود که :

مگر علیّ بن أبي طالب (ع) از أصحاب و یاران رسول خد (ص) نبود؟

مگر آن حضرت از خلفا و جانشینان پیامبر خدا شمرده نمی شد؟

مگر داماد پیامبر گرامی (ص) و همسر پاره تن آن حضرت نبود؟
مگر او - نستجیر بالله - مسلمان نبود؛ مگر نه این است که رسول گرامی فرمود : هر گونه ناسزا گفتن به مسلمان موجب
فسق است : «باب المسلم فسوق»

صحیح بخاری : 171 ح 48 ، کتاب الایمان - باب خوف المؤمن من أن يحيط عمله . صحیح مسلم : 1 / 58 ، باب قول النبي (ص) :
«باب المسلم فسوق» ..

پس چرا سبّ و لعن علی (ع) جنبه شرعی و قانونی به خود می گیرد؟
معاویه چکونه حکومتی تشکیل داده که پایه های آن باید با سبّ علی (ع) استوار می گردد که بنا به نقل ابن عساکر ، مروان
به امام زین العابدین (ع) گفت :

هنگام محاصره عثمان ، کسی همانند علی (ع) از وی دفاع ننمود . حضرت فرمود : پس چرا این همه او را در بالای منابر
ناسزا می گویید؟

مروان پاسخ داد : اساس حکومت ما ، استوار نمی گردد مگر با این ناسزاها .
«ما كان في القوم أحد أدفع عن صاحبنا من أصحابكم يعني عليا عن عثمان قال قلت فما لكم تسبوه علي المنبر قال لا
يستقيم الأمر إلا بذلك

تاریخ مدینة دمشق لابن عساکر : 42 / 438 ، الصواعق المحرقة ص 33 ، النصائح الكافية ص 114 عن الدارقطني ، شرح نهج
البلاغة : 13 / 220 .

چه اتفاقی در تاریخ اسلام می افتند که وقتی عمر بن عبد العزیز تصمیم می گیرد از لعن علی (ع) جلوگیری کند ، مردم از
گوشه و کنار مسجد فریاد بر می آورند «ترکت السنة» ، ترکت السنة هان ، سنت پیامبرا را ترک کردی !!
قال ابن عقیل : إنَّ عمرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَمَا تَرَكَ الْبَدْعَةَ الْمُنْكَرَةَ ، وَهِيَ التَّطاوُلُ عَلَى مَقَامِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلِيهِ السَّلَام
في خطبة الجمعة أرتজ المسجد بصیاح من فيه بعمر بن عبد العزیز ترکت السنة ترکت السنة .

العتب الجميل ص 74 - 75 ، النصائح الكافية : 116 تهنهء الصديق المحبوب لحسن بن علي السقاف : 59 ، ط . دار الإمام النووي -
عمان - الأردن ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحميد : 13 / 222 .

شکنجه خود داری کنندگان از ناسزا به حضرت

از آنجایی که دانستن حق مردم است ، چه بهتر خوانندگان گرامی بدانند که وقتی عطیه فرزند سعد وی از راویان صحیح
بخاری و صحیح ترمذی و سنن ابوداود می باشد . از ناسزا گفتن به علی (ع) خود داری کرد ، حجاج بن یوسف دستور داد وی
را 400 ضربه شلاق زده و سر و ریش او را تراشیدند

فکتب الحجاج إلى محمد بن القاسم الثقيفي أن أدع عطيية فإن لعن علي بن أبي طالب وإنما فاضربه أربعمائة سوط واحلق رأسه
ولحيته ، فدعاه فأقرأه كتاب الحجاج فأبى عطيية أن يفعل فضربه أربعمائة سوط وحلق رأسه ولحيته - إلى أن قال : - توفي
سنة إحدى عشرة ومائة وكان ثقة إن شاء الله .

الطبقات : 6 / 304 ، ترجمة عطيية بن سعد بن جنادة العوفي ، باب الطبقات الثانية ممن روی عن عبد الله بن عمر . تهذیب
التهذیب 7 / 226 (201 / 7) ط .

همجنین ابو یحیی اعرج که از روات صحاح ستہ می باشد بخاطر امتناع از سبّ علی (ع) به دستور حجاج ، پاشنه پای او را
قطع کردن و پس از آن به معرفب (پاشنه بریده) شهرت یافت

قال ابن حجر : إنما قيل له المعرفب لأن الحجاج أوبشر بن مروان عرض عليه سبّ علی ((ع)) فأبى ، فقطع عرقوبه ، قال

ابن المديني : قلت لسفیان : في أي شئ عرقب ؟ قال : في التشیع .

تهذیب التهذیب : 10 / 134 ترجمة أبو يحيی الأعرج المعرفب .

انتقام از علی چرا؟

کسی نیست سؤال کند که مگر علی (ع) چه گناهی مرتکب شده بود که مستحق این چنین روشاهی خشن غیر انسانی و ضد اسلامی در حق او روا می دارید؟

مگر در رکاب پیامبر اکرم (ص) جنگیدن گناه است؟

مگر برای اعتلای کلمه اسلام تلاش کردن جرم است؟

مگر در جهت نابودی دشمنان اسلام و قرآن مبارزه کردن معصیت است؟

آیا نه این است که اینان کینه ای را که از شخص رسول اکر (ص) داشتند بر علی (ع) وارد ساختند که که علی (ع) می فرماید :

کل حقد حقدته قریش علی رسول الله (ص) أظهرته فيّ، وستظهره في ولدي من بعدي ، مالي ولقریش ؟! إنما وترتهم بأمر الله ورسوله ، أفهذا جزء من أطاع الله ورسوله إن كانوا مسلمين «
شرح نهج البلاغة : 20 / 328 .

تمام کینه هایی که قریش از پیامبر گرامی (ص) داشتند بر من روا داشتند و پس از من نیز ، در حق فرزندان من روا خواهند داشت ، آخر مرا با قریش چه کار؟!

اگر من با آنان جنگیدم ، به دستور خدا و رسول او بود ، آیا همین است پاداش کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند؟!!
فاطمه زهرا (س) در خطبه آتشین خود فرمود :
«وما الذي نقموا من أبي حسن ! نقموا والله نكير سيفه !!»

بلاغات النساء لابن طیفور : 20 ، السقیفة وفك للجوهري : 120 ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید : 16 / 233 ، معانی الأخبار
للصدوق : 355 ، الأمالی للشيخ الطوسي : 375 .

این چه انتقامی است از علی می گیرند؟! به خدا سوگند این انتقام شمشیر او است که بر ضد مشرکان و کفار به کار بست!!!
گیریم علی در حق دودمان بنوامیه کوتاهی کرده بود و آنان را که 20 سال کمر همت به نابودی اسلام و قتل پیامبر بسته بودند ، به سرای اعمال خود نرسانده بود و همگی آنان را که قرآن شجرة ملعونه نامیده به درک نفرستاده بود ، پس همنامان علی چه جرمی مرتکب شده بودند که مستحق وحشیانه ترین برخورد این دودمان شده بودند .
کشتن مولود همنام علی چرا؟

آری! یکی از بالاترین ننگی که بر پیشانی بنوامیه تا ابد نقش بسته همین است که رجال شناسان در شرح حال «علی بن رباح
» می نویسند:

«كانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود إسمه علي ، قتلواه فبلغ ذلك رباحاً فغير إسم بنيه »

سیر أعلام النبلاء : 5 / 102 ، 413 ، تهذیب الکمال : 20 / 429 ، تهذیب التهذیب : 7 / 281 ، ترجمة علی بن رباح .

بنو امية وقتی می شنیدند خانواده ای اسم نوزاد خود را به نام علی نهاده وی را بدون هیچ جرم و گناهی به قتل می رسانند!!! وقتی این خبر به گوش «رَبَاح» رسید نام فرزندش را تغییر داد .

نسل کشی شیعه به چه جرمی؟

آری یکی دیگر از لکه های ننگ تاریخ بنو امية این است که بنا به نقل ابن ابی الحدید سنی معتزلی ، به دستور معاویه ، دوستان و شیعیان علی را از زیر هر سنگ و کلوخی بیرون کشیدند و دست و پاهای آنان را بربیده و با آهن گداخته به چشمان

آنان سرمه کشیدند و بر بالای شاخه ها خرما به دار آویختند :
«فقتلهم تحت كل حجر ومدر ، وأخافهم ، وقطع الأيدي والأرجل ، وسمل العيون ، وصلبهم علي جذوع النخل وطرفهم
وشرّدهم عن العراق ، فلم يبق بها معروف منهم »
شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : 11 / 44 ، النصائح الكافية : 72 .

و بنا به نقل همو از امام باقر (ع) که فرمود :
«فقتل شيعتنا بكل بلدة ، وقطعت الأيدي والأرجل علي الظنة ، وكان من يذكر بحبنا والانقطاع إلينا ، سجن ، أو نهب ماله ، أو
هدمت داره » .

شیعیان ما را در هر دهی و دهکده ای یافتند به قتل رساندند و دست و پای آنان را مثله کردند و هر کس که به ما اظهار
محبت می کرد ، زندانی کردند ، اموال او را مصادره نمودند و خانه او را ویران ساختند .
و کار را به جایی رساندند که اگر به یک نفر زندیق و ملحد و یا کافر می گفتند بهتر از این بود که او را شیعه بنامند .
«حتی إنَّ الرَّجُلَ لِيُقالَ لَهُ : زَنْدِيقٌ ، أَوْ كَافِرٌ ، أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُقالَ شِيعَةُ عَلَيٍّ »
شرح نهج البلاغة : 11 / 43 .

علی مظلوم تاریخ
اگر در این قسمت سخن به درازا کشید ، از خوانندگان گرامی پوزش می طلبم چون رشته کلام بدینجا که رسید نتوانستم
عنان قلم را کنترل کنم و بدون اختیار قطره ای از مظلومیت بی پایان همه مظلوم تاریخ را بیان کردم و ذره ای از شعله های
آتش سوزان درونی خود را اظهار کردم .

آخر چگونه می شود که این ناله جانسوز علی را که در طول تاریخ طنین افکنده ، شنید و فریاد بر نیاورد :
«ما زلت مظلوماً منذ قبض الله نبیه صلی الله علیه واله والی یوم الناس هذا »
الشافی في الإمامة ج 3 ص 110 ، شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ج 20 ص 283 ، ورجوع شود به : الامامة والسياسة ، تحقيق
الشيری ج 1 ص 68 ، تحقيق الزینی ج 1ص 49 ، بحار الأنوار ج 29 ص 628 .

. پس از رحلت رسول اکرم (ص) ، مظلومیت همواره با من قرین بوده و لحظه ای از من جدا نگشته است .
آخر مگر علی (ع) نیست که به هنگام خطبه خواندن ، صدای مظلومی را می شنود که ناله «وا مظلمتاه» سر می دهد ،

حضرت او را به نزد خود می خواند و می فرماید :
اگر به تو یک مورد ظلم روا شده ، در حق من به تعداد تمام ذرات عالم ستم روا گردیده . بیا باهم فریاد «وا مظلوماه» سر
دهیم و نفرین خود را ، نثار ستم پیشکان خود نماییم .
«بینا علی - علیه السلام - يخطب إذ قام أعرابي ، فصاح وامظمتاه ! فاستدناه علی - علیه السلام - ، فلما دنا ، قال له : إنما لك
ظلمة واحدة ، وأننا قد ظلمت عدد المدر والوبر ، قال : وفي رواية عباد بن يعقوب ، أنه دعاه ، فقال له : ويحك ! وأنا والله
مظلوم أيضا ، هات فلندع علی من ظلمتنا »

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 4 ص 106 . الغارات ج 2 ص 768 ، کتاب الأربعين محمد طاهر القمي الشيرازي ص 191 .
آخر مگر می شود این ناله جگر سوز علی (ع) را از خاطره ها برد که فرمود :
در برابر آن همه ظلم ها و بیدادها ، صبر پیشه کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویم بود و می نگریستم که
چگونه حق و میراث مرا به غارت می برند :

صبرت وفي العين قذى وفي الحلق شجي أري تراشي نهباً
نهج البلاغه ، خطبه 3 .

در این بخش از نوشتار بعد از پرداختن به موضوع تهمتی که اهل سنت در سبّ و لعن همه أصحاب پیامبر به شیعه نسبت داده اند، بدون هیچ توضیح و تفسیری به بحث از روایات و سخنان ائمّه اهل بیت (ع) می‌پردازیم و به نمونه‌های مختلف و متنوع اشاره می‌کنیم.

الف - در بین احادیث و روایات ثبت شده از زبان ائمّه معصومین (ع) بخشی از آن به نهی و دوری از سبّ و لعن و یا فحش و نفرین به افراد مسلمان است، مانند این حديث که علامه بزرگوار شیخ طوسی در کتاب ارزشمندش امالي از پیامبر خدا نقل کرده است که آن حضرت در توصیه هایی که به ابوذر داشتند، فرمود:

«يا أباذر! سباب المسلم فسوق ، وقتاله كفر»

أمالي طوسي : 537 ، وسائل الشيعة : 12 / 281 .

ای ابوذر! دشنام دادن و لعن مسلمان باعث فسق و جنگ با او سبب کفر می‌شود.

ب - در بعضی دیگر از احادیث اهل بیت (ع) سبّ مؤمن حرام شمرده شده است، همانگونه که شیخ انصاری (ره) با استناد به آن فتوایی به حرمت داده است و می‌گوید:

«سبّ المؤمن حرام في الجملة بالأدلة الأربعـة ، لأنّه ظلم وإيذاء وإذلال»

فحش دادن و ناسزا گفتن به مؤمن حرام است في الجمله ، چون ظلم و اذیت و آزار و کوچک و حقیر ساختن او است، ابو بصیر از امام باقر (ع) و آن حضرت از جدّش رسول خدا (ص) نقل می‌کند که فرمود:

«سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر ، وأكل لحمه معصية ، وحرمة ماله كحرمة دمه»

سبّ مؤمن فسق و جنگ با او کفر است، خوردن گوشت او گناه ، و مالش مانند خون او حرام است
کافی : 2 / 36 ح 2 ، ومن لا يحضره الفقيه : 3 / 569 ، و 4 / 377 .

ج - و در روایاتی دیگر از فحش دادن مذمت شده است مانند این حديث از حضرت باقر (ع) که فرمود:
إِنَّ اللَّهَ يبغض الفاحش المتفحّش .
کافی : 2 / 324 .

خداؤند دشمن انسانهای بدزبان و فحاش است.

د - روایاتی که در آن ائمّه معصومین (ع) شیعیان و پیروانشان را منزه از بدزبانی و فحش می‌دانند، مانند این حديث از امام سجاد و باقر (ع) و به نقل از مولا علی بن ابی طالب (ع) که آن حضرت در وصیتی فرموده است:
«ولا تتكلّموا بالفحش فإنه لا يليق بنا ولا بشيعتنا ، وإن الفاحش إلا؛ يكون صديقاً»
مستدرک الوسائل : 12 / 82 ح 13575 ، دعائم الاسلام : 2 / 352 .

به ناسزا سخن نگویید، چون سزاوار شأن و مقام ما و شیعیان ما نیست، و همانا فحش دهنده راستگو نمی‌باشد.
و امام صادق (ع) به دوستان و یارانش سفارش می‌کند و دستور می‌دهد:
به کسی ناسزا نگوئید و از بدگوئی و فحش دادن به دیگران دوری کنید، تا هنگام ملاقات با دیگران بگویند:
«رحم الله جعفرأ ، قد أدب أصحابه ، فاحسن تأديبهم»
مأساة الزهراء (س) : 1 / 368 .

خدا جعفر را بیامردزد، چه نیکو یارانش را تربیت کرده است.

ه - حضرت امام علی بن ابی طالب (ع) پیروانش را از دشنام دادن به دشمنی مانند معاویه و لشکریانش بر حذر می‌دارد و

می فرماید :

«إنّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين»

من دوست ندارم که شما فحش و ناسرا به آنان بگوئید ، و اگر بجای فحش أعمال ناشایست آنان را با منطق و برهان بیان کنید زیباتر و به عدالت نزدیکتر خواهد بود

نهج البلاغه : خ 206 ، شرح ابن ابی الحدید : 11 / 21 .

و فرزند آن امام بزرگوار امام صادق (ع) وقتی که می شنود یکی از یاران آن حضرت در مسجد با صدای بلند از دشمنان اهل بیت بدگوئی می کند می فرماید :

«ما له لعنه الله! تعرّض بنا، قال الله سبحانه وتعالى: (ولاتَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ)
بحار الانوار : 71 / 217 .

چه شده است او را ، خدا لعنتش کند ، چرا زیان دشمنان ما را علیه ما باز می کند؟ مگر سخن وحی را در کتاب حق قرآن مجید نشننیده است که خداوند می فرماید : به افرادی که غیر از خدا را می خوانند ناسرا نگوئید ، زیرا آنها متقابلاً بدون علم و آگاهی به خدا ناسرا خواهند گفت .

6 - نهی از سبّ در احادیث اهل سنت :

الف - عبد الله بن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که آن حضرت فرمود :

«سباب المسلم فسوق»

صحیح بخاری : 48 ح 171 ، کتاب الایمان - باب خوف المؤمن من أن يحيط عمله . صحیح مسلم : 1 / 58 ، باب قول النبي (ص) :

«سباب المسلم فسوق» .

سبّ و لعن مسلمان موجب فسق است .

ب - ابو هریرة از رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود :

«إيّاكُمْ وَالْفَحْشَ إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحَّشَ»

مسند الحمیدی : 2 / 490 ، صحیح ابن حبان : 12 / 507 ، الجامع الصغير للسيوطی : 1 / 283 ح 1853 ، کنز العمال : 3 / 598 ح 8088 .

از فحش و ناسرا گوئی دوری کنید ، زیرا خداوند دشمن انسانهای فحاش و بد زبان است .

ج - عن رسول الله (ص) قال : يا عائشة! إن الله لا يحب الفاحش المتفحش»

سنن أبي داود : 2 / 435 ، المستدرک : 1 / 12 ، سنن نسائي : 6 / 482 .

پیامبر خدا (ص) به عایشه فرمود : خداوند فحش دهنده بدزبان را دوست ندارد .

7 - لعن و نفرین به صاحبی بر می گردد

الف - ابو حمزه ثمالي می گوید : از حضرت باقر العلوم (ع) شنیدم که فرمود :

«إِنَّ اللَّعْنَةَ إِذَا خَرَجْتَ مِنْ فِي صَاحِبِهَا تَرَدَّدَتْ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ وَجَدْتَ سَمَاغًا، وَإِلَّا رَجَعْتَ عَلَى صَاحِبِهَا»
کافی : 2 / 360 ، وسائل الشیعه : 12 / 301 .

لعن و نفرین وقتی که از دهان شخص خارج می شود اگر اهلش را نیافت به صاحبی بر می گردد .

ب - ابن حجر عسقلانی از ابو داود و او از ابو الدرداء با سندي خوب نقل می کند که :

لعنت و سبّ افراد به طرف آسمان بالا می رود ، درهای آسمان به رویش بسته می شود ، پس برミ گردد به زمین و به چپ و راست می رود ، اگر اهلش را پیدا نکرد ، به شخص لعنت کننده برミ گردد

فتح الباری : 389 / 10 ، مسند احمد : 408 / 1 ، کنز العمال : 3 / 617 ح 8193 .

8 - سبّ و لعن در قرآن

قبل از پرداختن به بحث و گفتگو در آیات قرآن لازم می دانیم تا از جهت لغت به موضوع بحث که لعن و سبّ است نیز به پردازیم .

«السبّ في اللغة هو الشتم أو قبيح الكلام» .

معنی سبّ در لغت تعرّض به دیگران با سخن زشت و ناپسند است .

رافغ می گوید :

«أنَّ السُّبْ : الشتم الوجيع»

سبّ به معنای سخن زشت دردآور است .

«وَأَمَّا اللَّعْنُ : فَهُوَ إِنْ كَانَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَعْنَاهُ الْطَّرْدُ مِنَ الرَّحْمَةِ، وَإِنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ فَمَعْنَاهُ الدُّعَاءُ بِالْطَّرْدِ»

رجوع کنید به المفردات : 471 ، مجمع البحرين : 6 / 309 ، الصحاح : 4 / 2196 ، النهاية : 4 / 330 ، لسان العرب : 1 / 455 ، و 12 / 318

و امّا لعن اگر در سخن خدا باشد به معنای دور کردن از رحمت است ، و اگر از طرف مردم بود به معنای دور شدن است .

همانگونه که در لغت بین لعن و سبّ فرق گذاشته شده است ، با تتبع در آیات قرآن هم این فرق دیده می شود ، در حالیکه کلمه «لعن» 37 مرتبه با نسبت دادن آن به خدا ، و یک مرتبه به مردم آمده است . ولی کلمه (سبّ) یک مرتبه و در آیه 108

سوره انعام آمده است

(وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُبُو اللَّهَ عَنْهُمْ)

به کسانی که غیر از خدرا می خوانند دشنام ندهید ، زیرا آنان متقابلاً به خدا ناسزا خواهند گفت .

بنابراین در بررسی آیات قرآن به چند دسته و طائفه از آیاتی که در موضوع سبّ و لعن است بر خرد می کنیم .

الف - گروه اول آیاتی است که لعن را به شیطان یا ابليس متوجه می سازد مانند این آیه :

(وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ) ص / 78 .

و مسلمًا لعنت من تا روز داوری و قیامت بر تو خواهد بود .

ب - گروه دوم آیاتی که لعن و سبّ خداوند را متوجه دشمنان اسلام و کفار نموده است مانند :

(إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفَّارِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا) ص / 78 . أحزاب / 64 .

خداوند کافران را لعن کرده و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است .

و به اهل کتاب و خصوصاً یهود مانند :

(لُعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَيْ لِسَانِ دَاؤَدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ) مائدة / 78 .

کافران بنی اسرائیل ، بر زبان داؤد و عیسی بن مریم ، لعن و نفرین شدند .

و به دشمنان اسلام کسانی که به عنوان منافق لباس دین پوشیده اند مانند :

(وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَفِّقِينَ وَالْمُنَفِّقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) توبه / 68 .

خداوند به مردان و زنان منافق و کفار ، وعده آتش دوزخ داده ، جاودانه در آن خواهند ماند ، و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته است ، و عذاب همیشگی برای آنهاست .

و به کسانی که با اعمال و کارهای ناپسندشان و سیله آزار و اذیت خدا و رسول را فراهم می‌آورند مانند:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُنُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) **احزاب / 57**.

آنها که خدا و پیامبر را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته است.

و به کسانی که با اخلاق و اعمال فاسدشان نظم جامعه اسلامی را مختل و برهمنده و حقوق مسلمین دیگران را پایمال می‌کنند، مانند:

الف - آنهایی که قطع رحم کرده و پیوند مهر و محبت را با اعضاء خانواده و فامیل از بین می‌برند

(فَهَلْ عَسِيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطِعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَرَهُمْ) **محمد / 23 و 22**.

اگر از دستورات الهی رویگردان شوید انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید، آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است.

ب - کسانی که ستمگری و ظلم را حرفه خویش ساخته و از تجاوز به دیگران و زورگویی دست بردار نیستند.

(أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) **هود / 18**.

ای لعنت خدا بر ظالمان باد.

ج - کسانی که به زنان صالح و مؤمن تهمت بی‌عفتی زده، و آبرویشان را ریخته و دامن پاک آنان را با نیش بدزبانی آلوده می‌کنند

(إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْسَنَاتِ الْغَفِيلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) **نور / 23**.

کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از هر گونه آلوگی و مؤمن را متهمن می‌سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند.

د - کسانی که جان انسانهای مؤمن را می‌گیرند و دستشان به خون آنان آلوده می‌گردد

(وَمَنْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ وَجَهَنَّمُ خَلِدًا فِيهَا وَغَضِيبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَوَاعَدَ اللَّهُ وَعَذَابًا عَظِيمًا) **نساء / 93**.

و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، در حالیکه جاودانه در آن می‌ماند، و خداوند بر او غصب می‌کند، و او را از رحمتش دور می‌سازد، و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

ه - شجره ملعونه در قرآن

در تفسیر این آیه از کتاب خدا (وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْبَيَا الَّتِي أَرَيْنَكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْءَانِ) **اسراء / 60**.

و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم، فقط برای آزمایش مردم بود، همچنین شجره ملعونه (درخت نفرین شده) را که در قرآن ذکر کرده ایم.

تفسیرین در تفسیر این آیه نوشتہ اند که شجره ملعونه حکم بن ابی العاص است، و رؤیایی که پیامبر در عالم خواب دید بالا رفتن فرزندان مردان حکم یکی پس از دیگری بر منبر آن حضرت بود

تفسیر کبیر: 20 / 237، الجامع لأحكام القرآن: 10 / 281 و 286، روح المعانی: 5 / 105 و 107، و تفسیر قرطبي: 10 / 286.

9 - لعن در سنت نبوی

پژوهشگران حدیث نبوی که تحقیقات و تفحیص ارزشمندی پیرامون سخنان و فرمایشات پیامبر اکرم (ص) داشته اند، تقریباً تعداد سیصد عنوان در موضوع لعن که فقط از این کلمه استفاده شده است استخراج نموده و در معرض مطالعه و دید دیگران قرار داده اند، که این نکته دلیلی روشی بر اهمیت موضوع در سیره نبوی است

موسوعة أطراف الحديث النبوي (ص) : 6 / 594 ، ماده «لعن» .

به چند نمونه توجه کنید :

الف - لعن و نفرین پیامبر (ص) نسبت به بنو امیه

در بین فرمایشات و سخنان پیامبر اکرم (ص) علاوه بر نهی از سبّ و لعن انسانها خصوصاً افراد با ایمان ، مواردی دیده می شود که آن حضرت اشخاص و یا گروههایی را مورد لعن و نفرین قرار داده است . از جمله حکم بن العاص ، که حبیر بن مطعم می گوید :

با رسول خد (ص) کنار حجر نشسته بودم ، حکم بن ابی العاص در حال گذر از نزدیک ما بود ، پیامبر فرمود : وای بر امت من از فرزندان و آنچه در صلب این مرد است

المعجم الأوسط للطبراني : 2 / 144 ..

و زمانی که معاویه برای فرزندش یزید از مردم بیعت می گرفت ، مروان گفت : این روش ابو بکر و عمر بود ، عبد الرحمن بن ابو بکر در جوابش گفت : سنت و روش هرقل و قیصر است .

مروان متقدلاً گفت :

این آیه را خداوند در باره تو نازل فرمود : (وَالَّذِي قَالَ لَوْلَدِيهِ أَفَ لَكُمَا) أحقاف / 17 ..

و کسی که به پدر و مادرش می گوید : اف بر شما .

سخنان این دو نفر بگوش عائشه رسید ، گفت :

مروان دروغ می گوید ، رسول خدا پدرش را لعنت کرد ، در حالیکه او در صلب پدرش بود

احقاف / 17 . در المنثور سیوطی : 6 / 41 ، اسد الغابة : 2 / 34 ، سنن الکبیری نسائي : 6 / 459 ، تفسیر ابن کثیر : 4 / 172 ، المستدرک علی الصحيحین للحاکم : 4 / 481 .

فخر رازی این حدیث را دلیل صحیح بودن تفسیر شجره ملعونه در باره حکم و فرزندانش می داند ، و می گوید :

«ومما يؤكّد هذا التأویل قول عائشة لمروان : لعن الله أباك وأنت في صلبه »،

آنچه که این تفسیر را تقویت می کند ، سخن عائشه است به مروان ، که گفت : خداوند پدرت را لعنت کرد ، در حالیکه تو در صلب او بودی

التفسیر الكبير : 20 / 237 .

صاحب کتاب تفسیر الدر المنشور نقل می کند که عائشه به مروان گفت :

شنیدم که رسول خدا (ص) به پدرت و جدت ابو العاص بن امیه می گفت :

«إنكم الشجرة الملعونة في القرآن »،

شما درخت نفرین شده در قرآن هستید

الدر المنشور : 4 / 191 .

امام حسن مجتبی (ع) به مروان فرمود :

«لقد لعن الله أباك الحكم وأنت في صلبه علي لسان نبيه ، فقال : لعن الله الحكم وما ولد

خداوند بر زبان پیامبرش پدرت حکم را لعنت کرد و تو در صلب او بودی ، فرمود : خدا لعنت کند حکم را و آنچه از او به دنیا آید

البداية والنهاية : 8 / 284 ، کنز العمال : 11 / 257 ، تاریخ مدینة دمشق : 244 / 57 ، سیر اعلام النبلاء : 3 / 478 .

و عبد الرحمن بن ابو بکر به مروان گفت :

خداآند پدرت را لعنت کرد و تو در صلب او بودی

تفسیر قرطبي : 16 / 197 .

ب - لعنت کردن پیامبر اکرم (ص) ابو سفیان و معاویه را

اظهار ناراحتی و عدم رضایت پیامبر از بعضی چهره های سرشناس صدر اسلام دلیلی قاطع بر انحراف آنان از سیره و روش آن حضرت است ، مخصوصاً اگر این عدم رضایت به شکل لعن و نفرین باشد ، از جمله این افراد ابو سفیان و معاویه است ، پدر و پسری که منشأ بسیاری از فتنه ها و آشوب بوده و حوادث دردناکی برای اسلام و امت اسلام آفریدند .

عبد الله بن عمر می گوید :

پیامبر از مکانی در حال عبور بود ، چشمش به ابو سفیان افتاد که سوار بر شتر بود و معاویه و برادرش یکی پیش‌آپیش و

دیگری پشت سر در حرکت بودند فرمود :

«اللَّهُمَّ اعْنِ الْقَائِدَ وَالسَّائِقَ وَالرَاكِبَ» .

بار خدایا آنکه سواره است و آن دو که همراه او و پیاده هستند را لعنت کن ،

افرادی که این حدیث را از عبد الله بن عمر شنیدند ، سؤال کردند :

آیا خودت از پیامبر شنیدی یا کسی دیگر برایت تعریف کرده است؟ گفت : آری خودم شنیدم ، و اگر دروغ بگویم ، گوشهايم کر شوند همانگونه که دو چشم کور شده است

تاریخ الامم والملوک : 10 / 58 ، حوادث سال 284 هـ ، کتاب صفين : 247 ، چاپ مصر .

مشابه این حدیث با نقلهای متفاوت در کتب روائی و تاریخی آمده است که خواننده محترم با مراجعه به این کتابها می تواند آن را ملاحظه نماید

وتعة صيفي : 217 ، معانی الاخبار : 345 ، الغدیر : 3 / 252 ، عن تاريخ الطبری : 11 / 357 .

پس از شایع شدن اینگونه احادیث ، دستهای پیدا و پنهان حدیث سازان از باند بنو امیه فعالیتی عجیب را شروع کرد ، و برای جلوگیری از آثار مخرب این سخنان و جلوگیری از آبروریزی این باند ، سخنانی در توجیه و تأویل این حدیث مشهور سر زبانها انداخت از جمله اینکه :

پیامبر همچون دیگران دچار خطأ و اشتباه می شود و گاه به جهت غلبه غصب ، سخنانی می گوید که مخالف و در تضاد با سخنان دیگر او است ، مانند این حدیث که فرموده است :

«إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ لِعَانًا»

من مبعوث نشده ام تا لعآن باشم و به کسی نفرین کنم ،

و یا این حدیث :

«سباب المسلم فسوق»

سبب کننده مسلمان فاسق است ،

و لذا از آن حضرت حدیث نقل کردند که فرمود :

خداآند هر مؤمنی را که من سب و لعن کرده ام آن را وسیله تقرّب به خودت در قیامت قرار ده
صحیح مسلم : 7 / 157 .

و در احادیث دیگری نفرین خودش را به افراد مؤمن وسیله کفاره گناهان او، و پاکی و طهارت از آلودگیهای گناه قرار داده است
صحیح مسلم : 7 / 157 ، و 8 / 26 ، و تذكرة الحفاظ : 2 / 699 .

در حالیکه این توجیهات ناشیانه با منطق قرآن که می فرماید :

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى)

رسول ما سخن باطل و از روی هواي نفس نمی گويد ،

سازگاری ندارد ، و نیز با این حدیث از عبد الله بن عمرو عاص که می گوید :

آنچه پیامبر می گفت می نوشتم تا در ذهنم باقی بماند و آن را فراموش نکنم ، قریش از این کار مرا نهی کرد ، گفتند : هر

چه می شنوی می نویسی ! و حال آنکه رسول خدا بشري است که در هنگام خشم و غصب نیز سخن می گوید .

بعد از آن چیزی ننوشتم و موضوع را به پیامبر گفتم .

فرمود :

«اكتب ، فو الذي نفسي بيده ما خرج منه إلّا حق» ، وأشار بيده إلى فيه .

بنویس ، سوگند به آن کسی که جانم در دست او است از دهان من جز سخن حق خارج نمی شود

مسند احمد : 2 / 162 ، المستدرک علی الصحيحین : 1 / 105 ، تفسیر ابن کثیر : 4 / 264 ، تاریخ مدینة دمشق : 31 / 260 .

ج - لعنت کردن بعضی از صحابه به بعضی دیگر

۱- ابو بکر در محضر پیامبر لعنت می شود .

ابو هریرة می گوید :

مردی در حضور پیامبر ابو بکر را سبّ و لعن می کرد و آن حضرت متعجبانه می خنده

تفسیر ابن کثیر : 4 / 129 ، مسند احمد : 2 / 436 ، الدر المنشور : 6 / 11 .

و در نقلي دیگر آمده است :

(أَنَّ رَجُلًا سَبَّ أَبَا بَكْرَ عِنْدَ النَّبِيِّ (صَ) وَالنَّبِيُّ لَا يَقُولُ شَيْئًا).

شخصی در حضور رسول خدا (ص) ابو بکر را لعنت می کرد و آن حضرت هیج سخنی نمی گفت .

ابن حجر نیز می گوید :

در حضور پیامبر شخصی ابو بکر را سبّ می گفت

تاریخ النمازی : 2 / 102 ، سبل السلام : 4 / 197 .

از ابو بزرگ نقل شده است که :

مردی ابو بکر را سبّ کرد ، به ابو بکر گفتم : آیا اجازه می دهی گرنش را بزنم ؟ گفت : بعد از پیامبر خدا هیج کس حق

ندارد به جهت سبّ و لعن کسی را بکشد ، و این حکم فقط مخصوص رسول خدا بود

سنن نسائی : 110 / 7 .

۲- سبّ و شتم عمار یاسر و خالد بن ولید

عمّار و خالد بن ولید در محضر پیامبر به یکدیگر ناسزا و فحش می دادند ، عمّار تندروی کرد ، خالد ناراحت شد و گفت :

ای رسول خدا؛ آیا اجازه می دهی تا این عبد و غلام به من ناسزا بگوید؟ به خدا سوگند اگر تو نبودی او جرأت جسارت به من رانداشت .

پیامبر فرمود : خالد! دست از عمّار بردار ، هر کس به عمّار ناسزا بگوید ، خدا به او ناسزا خواهد گفت ، و هر کس او را

ناراحت کند ، خدا را ناراحت کرده است

أسباب النزول : 118.

۳- عیاض بن حمّار

عیاض بن حمّار را شخصی سبّ و لعن کرد ، به پیامبر عرض کرد : دیدی این مرد مرا سرزنش کرد ، در حالیکه او از جهت نسب و شرافت از من پائین تر است؟ رسول خدا (ص) فرمود :

«المستبان شیطانان یتهاران ویتکاذبان»

مسند احمد : 4 / 162 ، السنن الکبیری : 10 / 235 .

دونفر که به همدیگر ناسزا می گویند هر دو شیطان هستند ، دشنام می دهند و دروغ می گویند .

در حضور عائشه از بعضی صحابه پیامبر که از دنیا رفته بودند بدگوئی شد ، گفت :

به شما دستور داده شده است تا برای گذشته گان طلب مغفرت و آمرزش کنید ، و شما اکنون از آنان بدگوئی می کنید
المعجم الأوسط للطبراني : 5 / 254 .

سبّ و لعن بعضی از اصحاب رسول خدا (ص) نسبت به بعضی دیگر گویا امری رائق و معمول بوده است که گاه در حضور پیامبر نیز این عمل انجام شد ، و عکس العمل آن حضرت نیز متفاوت گزارش شده است . مانند رفتار عمر با عبد الله بن أبي منافق مشهور که با همه شهرتش از نفاق بازی و تظاهر به مسلمانی ، وقتی که عمر به پیامبر می گوید : اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم ، فرمود : دست از این کار بردار تا نگویند محمد یارانش را به قتل می رساند
صحیح بخاری : 6 / 66 ، و 67 ، صحیح مسلم : 8 / 19 ، باب نصر الأخ ظالماً أو مظلوماً ، سنن الترمذی : 5 / 90 ، و مسند احمد : 3 / 393 /

و همچنین در قضیه ذو الخویصره که پیامبر فرمود :

او و یارانش قرآن می خوانند ، اگر چه از حنجره آنان تجاوز نمی کند چونان خارج شدن تیر از کمان
صحیح مسلم : 3 / 109 ، باب ذکر الخوارج .

و در داستان «حاطب» که عمر به پیامبر گفت :

اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم

مسند ابو یعلی : 1 / 321 ، سبل السلام : 4 / 188 ، تاریخ ابن خلدون : 2 / 42 .

و سخن عمر نیز به ابو هریره که گفت :

«یا عدوَ اللهِ وعدُوٌ كتابه ، سرقت مال اللهِ » .

ای دشمن خدا و دشمن کتاب خدا ، تو اموال خدا را دزدیدی
طبقات ابن سعد : 4 / 335 ، معجم البلدان : 1 / 348 .

با اینکه فقیهان . اهل سنت فتوا داده اند که هر کس به شخص دیگری بدگوید : ای منافق ، و ای دشمن خدا ، باید تازیانه بر او بزنند

کشف القناع للبهوتی : 6 / 143 .

ابن ابی الحدید گفته است :

عمر بن خطاب وقتی که خالد بن ولید مالک بن نویره را به قتل رساند به او گفت : ای دشمن خدا به حریم زندگی فردی مسلمان تجاوز کردی ، خودش را کشتی و با زنش همبستر شدی ، به خدا سوگند اگر بر تو دست یا بهم سنگسار می کنم
شرح ابن ابی الحدید : 1 / 178 .

حسّان بن ثابت ، هند همسر ابو سفیان را لعنت کرده است

شرح ابن ابی الحدید : 1 / 178 .

و علی بن ابو طالب (ع) روزی که عثمان به قتل رسید عبد الله بن زبیر را به جرم اینکه از عثمان دفاع نکرد لعنت کرد

10 - آثار نوشته شده در بدیهای شیخین

یکی از روشهای دیگر در یادآوری نقصهای گفتاری و رفتاری افراد استفاده از نوشتمن و ضبط آن است که در طول تاریخ در این زمینه آثاری مکتوب از اهل قلم و تصنیف به رشته تحریر در آمده است، از آن جمله راجع به مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اکرم و چهره های سرشناس که به فصلهایی کوتاه از رفتار و کردار آنان پرداخته اند، مانند ابن خراش که دو جلد در باره زشتکاریهای خلیفه اول و دوم نوشت، و چون مورد اعتماد و اطمینان بود و به دروغگویی از نقل حوادث و گزارشات تاریخی متهم نبود، او را به طرفداری از اهل بیت پیامبر (ص) متهم نمودند، و اشخاصی از قبیل او را که به نقل زشتکاریها پرداخته اند به همین اتهام مورد حمله و هجوم قرار داده اند

الكامل في ضعفاء الرجال : 5 / 519 ، تهذيب التهذيب : 2 / 83 .

و گاهی آثاری از این قبیل در میان شعله های آتش به خاکستر تبدیل می شد، مانند کتاب «ابو عوانه» - وضاح بن خالد - احمد بن حنبل در باره او می نویسد:

«ابو عوانه» کتابی در معایب اصحاب پیامبر نوشته، سلام بن ابی مطیع کتاب را از او گرفت و در آتش سوزاند
العلل و معرفة الرجال لأحمد بن حنبل : 1 / 254 .

ابو العباس بن عقدہ نیز از کسانی است که کتاب در باره زشتکاریهای صحابه می نوشت، و با اینکه از دروغگوئی تبرئه شده است به نوشه هایش اعتماد نکرده اند

لسان المیزان : 1 / 263 ، 264 و 265 ، میزان الاعتدال : 1 / 138 .

11 - نام کسانی که صحابه راشتم کرده اند

ذهبی در ترجمه و شرح حال ابو صلت هروی بعد از اینکه از او تجلیل و تعریف کرده است می نویسد:

«إِلَّا أَنْ ثُمَّ أَحَادِيثَ يَرْوِيهَا فِي الْمَثَابِ»

آدم خوبی است ولی در سخنانش از شیخین بدگویی می کند

سیر أعلام النبلاء : 11 / 447 - 448 .

و در شرح حال «رواجنی» بعد از اعتراف به وثافت و مورد اطمینان و اعتماد بودنش می نویسد:
او از مسلمانان صدر اسلام بدگوئی و شماتت می کرد، اگر چه تعمدی در دروغگوئی نداشت
سیر أعلام النبلاء : 11 / 537 - 538 .

ابن حجر در شرح حال جعفر بن سلیمان به نقل از ابن حبان می نویسد:
جعفر از چهره های موثق و مورد اعتماد در نقل حدیث است، فقط یک عیب دارد و آن هم تمایل او به اهل بیت (ع) است. و از دیگر اینکه این انسان دروغگوئی نیست ولی نسبت به گذشتگان بی مهری کرده، و گوشه هایی از اعمال ناشایست آنان را بازگو نموده است
تهذيب التهذيب : 2 / 83 .

عمره بن ثابت ، و اسماعيل بن عبد الرحمن اسدي ، و تلید بن سليمان ، و عمرو بن شمر ، و محمد بن عبد الله شيباني ، و زياد بن منذر ، و سالم بن ابي حفصه ، و علي بن بذيمه ، و عمرو بن حمّاد قنّاد ، و افرادي ديگر نيز در موضوع سبّ و شتم بعضی از صحابه سخنان و مطالبي دارند که در كتابهای معتبر اهل سنت از آنها ياد شده است

صحيح مسلم : 1 / 12 ، تهذيب التهذيب : 1 / 273 - 274 ، سير أعلام النبلاء : 18 / 12 ، لسان الميزان : 4 / 231 ، 366 / 5 ، تهذيب الكمال : 10 / 136 ، 21 / 594 ، الكامل في ضعفاء الرجال : 6 / 545 .

نويسنده : دکتر سید محمد حسینی قزوینی